

تأثیر هنجارهای اجتماعی بر نقش زنان و مردان

تأکید این بحث بیشتر بر نگرش‌های اجتماعی و امکانات ایجاد تغییر در آنها است، زیرا تنها زمانی که افراد مسئول متوجه اهمیت جنسیت شوند، می‌توان انتظار داشت که برنامه‌ریزی حساس به جنسیت نیز، هم در ابعاد اجرایی و هم نگرشی صورت پذیرد. آنچه در این مبحث مورد توجه قرار دارد، هنجارهای اجتماعی با تکیه بر مسئله جنسیت است. افراد جامعه در طول زندگی خود و در اثر روند جامعه‌پذیری، با هنجارهای اجتماعی آشنا می‌شوند و تحت تأثیر آنها قرار می‌گیرند. معمولاً در مورد علل موجودیت هنجارها سؤالی طرح نمی‌شود بلکه افراد، تنها طبق هنجارها عمل می‌کنند. زیرا هنجارهای اجتماعی قواعد و رهنمودهای مشترکی هستند که رفتار اجتماعی را در یک وضعیت معین مقرر می‌دارند (رابرتسون، ۱۳۷۲: ۶۱). مهم‌ترین سؤال در زمینه جنسیت، تأثیر هنجارهای اجتماعی در ایجاد کلیشه‌های جنسیتی و چگونگی تغییر آنها است، اما باید کمی عمیق‌تر به پدیده نگاه کرد: چرا هنجار اجتماعی به وجود آمده است و چرا هنوز تبلیغ می‌شود؟ آیا هنجارهایی که کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کنند، کارکردی برای جامعه دارند یا برعکس، محدودیت‌هایی را بر مبنای جنس به وجود می‌آورند؟ چگونه می‌توان به طور ریشه‌ای دست به تغییر هنجارها زد و به جای آنها، چه چیزی را باید پیشنهاد کرد؟ در صورتی که علت موجودیت هنجارها ریشه‌یابی نشود و به جای آنها تنها به ایراد شعارها و تبلیغات اکتفا شود و از زنان و مردان کشور توقع مشارکت در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داشته باشیم، به احتمال زیاد با شکست روبه‌رو خواهیم شد. چنین امری در حال حاضر در جامعه مشاهده می‌شود. با وجود آنکه تبلیغات گسترده‌ای برای مشارکت اقتصادی - اجتماعی زنان صورت می‌گیرد، آمار تغییر چندانی را در وضعیت زنان نشان نمی‌دهد. هنوز امکان دسترسی زنان و مردان به منابع اجتماعی، تفاوت‌های مشخصی را با یکدیگر نشان می‌دهند و هنوز با وجود کلیه دگرگونی‌ها، به خصوص در زمینه‌های زندگی در جوامع شهری، کلیشه‌های جنسیتی خاصی در ایران وجود دارند که تبلیغ و ترویج می‌شوند. بنابراین در تحلیل ساختاری جنسیت، قبل از ارائه راهکار برای تغییر نگرش، باید به علت وجود کلیشه‌های جنسیتی توجه کرد تا از این راه بتوان به تغییرات ریشه‌ای (در صورتی که موردنظر باشد) دست زد.

در این مبحث سعی خواهد شد که علت وجودی کلیشه‌های جنسیتی بیان شود و امید بر این است که با توضیح و علت‌یابی مشخص شود که موانع نابرابری جنسیتی از کجا نشأت می‌گیرند و چگونه می‌توانند تأثیر منفی بر جامعه بگذارند.

ابتدا سعی بر توضیح علت وجود نگرش‌های مختلف در مورد زنان و مردان است. نگرش جامعه نسبت به مردان و در نتیجه، کلیشه‌های جنسیتی مربوط به مردان به نوعی شکل گرفته که با مفاهیم یک جامعه مدرن (صنعتی - شهری) و پدیده‌های مربوط به آن همراه است. در صورتی که کلیشه‌های جنسیتی زنانه، مربوط به یک جامعه پیش‌صنعتی با نقش‌های مربوط به آن جامعه است. این باورها که ترتیب روابط میان افراد را در جامعه مشخص می‌کنند، هم از طریق خانواده ارائه می‌شوند و هم از طریق مدرسه و رسانه‌ها تقویت می‌شوند و با خود نوعی دوگانگی را در جامعه دامن می‌زنند. جامعه‌ای که نهادها و سازمان‌های مدرن در آن وجود دارد و قواعد زندگی مدرن بر آنها حاکم است اما تأثیر نگرش‌ها به حدی است که از مشارکت زنان و سهمیم شدن آنان در منابع و امکانات جلوگیری می‌کنند و باعث ایجاد نابرابری جنسیتی در جامعه می‌شوند.

پس از ارائه علل وجودی کلیشه‌های جنسیتی، در چارچوب تحلیل جنسیتی، نگاهی به موانع یا امکانات دسترسی دو جنس به منابع کمیاب در سه محدوده عمده زندگی، یعنی مدرسه، مشاغل و خانواده می‌اندازیم تا مشخص شود که آیا نابرابری جنسیتی در این حوزه‌ها مبنای قانونی یا نگرش اجتماعی دارد و چگونه می‌توان آن را تغییر داد. در پایان این گفتار، نتایج اولیه بررسی نگرش افراد جامعه به کلیشه‌های جنسیتی ارائه می‌شود. در این بررسی مقدماتی، صفاتی را که زنان و مردان جامعه ما، به مردان یا به زنان نسبت می‌دهند، جمع‌آوری شده است. با توجه به اینکه این طرح، هنوز به طور کامل اجرا نشده است، نمودارهای تهیه شده، تنها برای درک مطلب از کلیشه‌های جنسیتی ارائه شده‌اند و نمی‌توان آنها را تعمیم داد، اما در هر صورت، به عنوان بررسی مقدماتی می‌تواند تفکر در مورد جنسیت را برانگیزاند.

کلیشه‌های جنسیتی

در هر جامعه‌ای، با کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان و مردان روبه‌رو هستیم. کلیشه یا تصورات قالبی جنسیتی، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره زنان و مردان است. کلیشه چیزی است که بدون هیچ‌گونه تغییر تکرار می‌شود، بر الگویی ثابت و عام انطباق دارد و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهند. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت، قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی، از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان، نشانه‌ای از آنها نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و

خصوصیاتی را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره هستند اما در انتساب صفات به زنان و مردان و محروم نگه داشتن دیگری از این ویژگی‌ها، بر نابرابری‌ها تأکید می‌شود زیرا به طور معمول، صفات منتسب به مردان که زنان از آنان بی‌بهره هستند، شامل مواردی است که در جوامع امروزی صفات مثبت تلقی می‌شوند، مانند شجاعت، خطرپذیری، ماجراجویی؛ در صورتی که صفات کلیشه‌ای زنانه، اگر بار منفی همراه نداشته باشند، چندان هم مثبت در نظر گرفته نمی‌شوند، مانند احساساتی بودن، محافظه کار بودن، داشتن رفتارهای عاطفی و...

البته باید تذکر داد که این صفات به خودی خود بار مثبت یا منفی ندارند بلکه نگرش‌های حاکم بر جامعه آنها را دارای بار ارزشی می‌کنند. کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان را با رفتارها و احساسات خاصی در نظر می‌گیرد. امکان دارد برخی انحرافات از کلیشه‌ها صورت گیرد اما به طور معمول رفتار کاملاً متفاوت با کلیشه جنسیتی از طرف جامعه طرد می‌شود؛ اگر زنی رفتاری با ویژگی‌های خطرپذیری یا پرخاشگری (الگوی مردانه) ارائه دهد یا اگر مردی در رفتار اجتماعی خود، با توجه به احساسات لطیف زنانه عمل کند، جامعه هر یک از آن دو را منحرف از طبیعت زنانه یا مردانه خود در نظر می‌گیرد. برای جلوگیری از طرد شدن از جامعه، معمولاً زنان و مردان در چارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند و شیوه بیان احساسات، حالات روانی و حتی علایق خود را در این چارچوب قرار می‌دهند.

کلیشه‌های جنسیتی، از طریق روند جامعه‌پذیری که هر نوزادی از زمان تولد در معرض آن قرار می‌گیرد، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. روند جامعه‌پذیری از خانواده شروع می‌شود سپس در محیط همسایگی و در میان همبازی‌ها و بعد از آن در مدرسه ادامه می‌یابد. در مدارس، گذشته از ساختار رسمی آموزش و پرورش، گروه‌های همسالان نیز در نحوه جامعه‌پذیری فرد دخیل هستند. در کنار این کارگزاران جامعه‌پذیری، باید از رسانه‌های گروهی نیز نام برد که کلیشه‌های جنسیتی را تبلیغ می‌کنند. در اثر جامعه‌پذیری، کودکان با کلیشه‌های جنسیتی آشنا می‌شوند و به تدریج، نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه را که در خانواده، مدرسه، بازار کار و سیاست وجود دارند، قبول می‌کنند. هدف هر نوع کلیشه‌سازی، «تقویت و توجیه وابستگی، فرودستی و نابرابری موقعیت زنان در جامعه است» (میشل، ۱۳۷۶: ۳۲).

تقریباً در تمام جوامع شناخته شده، با حاکمیت کلیشه‌های جنسیتی روبه‌رو هستیم. هرچند در هر جامعه‌ای، تفاوت‌هایی در صفات زنان و مردان مشاهده می‌شود اما به صورت عمومی، تفاوت میان دو جنس، بر اساس برتری مردان نسبت به زنان شکل گرفته است. یکی از دلایل وجود کلیشه‌های جنسیتی در جامعه، شرایط اجتماعی-اقتصادی دوران گذشته و همچنین تفاوت‌های بدنی میان زنان و مردان است. بدون هرگونه بحث در مورد این نظریه، خلاصه‌ای از آن را مطرح می‌کنیم. در این دیدگاه، فرزندآوری و مراقبت از فرزندان باعث می‌شد که در جوامع گذشته، زنان بیشتر در محدوده‌های خانه باقی بمانند و از خانه و فرزندان مراقبت

نمایند. در صورتی که مرد، که از چنین قید و بندی آزاد بود، باید وظیفه دفاع و مراقبت از زن و فرزندان و همچنین قبول وظایف مربوط به انجام فعالیت‌های خارج از خانه را عهده‌دار شود. باید در نظر داشت که نوع فعالیت زن و مرد هر دو برای جامعه حیاتی و ضروری بود زیرا فرزندآوری یکی از دغدغه‌های بزرگ هر جامعه‌ای تلقی می‌شد. در دورانی که به طور معمول، از هر ده نوزاد، هفت تا هشت نوزاد، به سن دو سالگی نرسیده و تلف می‌شدند و امید به زندگی در بزرگسالان نیز در حد ۴۵ تا ۵۰ سالگی بود، فرزندآوری امری حیاتی برای یک جامعه به حساب می‌آمد. معمولاً زنان در طول دوران باروری خود یا حامله بودند و یا دارای فرزند کوچکی که به مراقبت مادرانه وابسته بود. قدرت و توانایی جسمانی نیز در دورانی که تهیه مواد غذایی برای بقای جامعه نه تنها حائز اهمیت، بلکه عملی دشوار و سنگین بود بسیار اهمیت داشت. بنابراین به دلیل شرایط اجتماعی-اقتصادی حاکم بر جوامع، برای دورانی طولانی نوعی تقسیم کار اجتماعی میان زن و مرد به وجود آمده بود. این نظریه بر کارکرد تقسیم کار میان زنان و مردان تأکید می‌کند اما هنوز توضیحی برای علت یابی یا ارزش گذاری صفات مردانه در برابر صفات زنانه ارائه نمی‌دهد بلکه فقط مطرح می‌کند که در شرایط اجتماعی-اقتصادی خاصی، تقسیم نقش اندرونی-بیرونی (زن-مرد) دارای کارکردی برای بقای جامعه بوده است.

با توجه به دگرگونی‌های اخیر در جوامع صنعتی-شهری، مسائل حیاتی جامعه آن دوران اهمیت خود را از دست داده‌اند. هرچند فرزندآوری هنوز برای بقا جامعه مهم است، خانواده‌ها برای داشتن تعداد فرزندان کمتر تشویق می‌شوند و زنان یک یا حداکثر دو فرزند به دنیا می‌آورند. قدرت بدنی جهت انجام کارها به مدد فن‌آوری، به غیر از معدودی مشاغل، اهمیت خود را از دست داده و کارها بیشتر از آنکه در زمینه کشاورزی یا صنعتی باشد، متوجه بخش خدمات شده است اما هنوز کلیشه‌های جنسیتی در جامعه تأثیر می‌گذارند و نه تنها با تأکید بر برخی صفات زنانه از انجام برخی فعالیت‌ها در سطوح بالای اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند، بلکه هنوز صفات مردانه در جامعه به عنوان صفات برتر تلقی می‌شود. وجود کلیشه‌های جنسیتی در جوامعی که در آن، نه تنها دگرگونی در مشاغل، شکل زندگی و نمادهای اجتماعی به وجود آمده، بلکه چگونگی تفکر نسبت به حقوق و وظایف اعضای جامعه نیز تحول یافته و مفاهیم جدیدی مانند مشارکت، آزادی، برابری، تعلق‌گرایی و جز اینها وارد گفتار عمومی شده است، به صورت مانعی در جهت رسیدن به جامعه مدنی موردنظر عمل می‌کند. این کلیشه‌ها، نه تنها به ایجاد نابرابری و فشار بر زنان می‌انجامد، بلکه مردان را نیز تحت فشار قرار می‌دهند زیرا بر صفاتی در مردان تأکید می‌شود که امروزه ضرورت دارا بودن آن مطرح نیست. مردان برای اثبات مردانگی باید طبق کلیشه، پرخاشگر و ماجراجو باشند و این امر، آنان را از برخی صفات مناسب برای زندگی امروزه، مانند دخالت احساسات در رفتار، با عاطفه بودن و مهربان بودن، دور نگه می‌دارد.

در یک بررسی، با عنوان «نابرابری زنان و مردان در اثر تفاوت در جامعه‌پذیری»، پاسخ‌دهندگان، صفات برتر زنان و مردان را از روی فهرستی از ویژگی‌های دوگانه که به آنان ارائه شده بود، مشخص کردند. نتیجه این بررسی، نشان می‌دهد که از دید پاسخ‌دهندگان (زن و مرد)، مردان دارای ویژگی‌هایی هستند که زنان بسیار کمتر از مردان از آنها برخوردارند (کلیشه‌های جنسیتی مردانه)، و در عین حال برخی از صفات در زنان بسیار بیشتر از مردان است (کلیشه‌های جنسیتی زنانه). دسته‌ای از صفات وجود دارند که زن و مرد به طور تقریباً برابر با یکدیگر، از آنها برخوردار هستند (کلیشه‌های غیرجنسیتی یا خنثی).

در کلیشه‌های جنسیتی مردانه یعنی صفاتی که مردان با برخورداری از آنها در رده‌های برتر طبقه‌بندی می‌شوند، با صفاتی نظیر مستقل، مصمم، خطرپذیر، جسور، قوی و... روبه‌رو هستیم. می‌توان ویژگی عمومی این صفات را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد.

- مردان در جامعه ایرانی افرادی فعال و تأثیرگذار تلقی می‌شوند.

- صفات انتسابی به مردان در ذات آنها وجود دارد و به صورت مستقل از دیگری مطرح می‌شود.

- مردان در رؤیاری با دیگران و کنش متقابل اجتماعی، نقش فردی فعال را دارا هستند، مانند صفات سلطه‌گر و یا خودرأی که در برابر زیر سلطه و فرمان‌بردار مطرح می‌شوند.

- صفات مردانه صفاتی هستند که در روابط اجتماعی مطرح هستند و به خصوص در محیط‌های کاری (گروه‌های ثانویه) به عنوان صفات مطلوب در نظر گرفته می‌شوند. زنان با توجه به کلیشه‌های جنسیتی مردانه، به طور چشمگیری با مردان، متفاوت در نظر گرفته شده‌اند. میانگین امتیازات داده شده به زنان، به طور مشخص کمتر از حد متوسط است.

در صورتی که صفاتی بنا بر نظر و نگرش پاسخ‌دهندگان، به زنان نسبت داده شده و مردان در این مورد تفاوت آشکار با زنان دارند، صفاتی هستند که به طور عمده دارای این ویژگی‌ها می‌باشند:

- صفات زنانه به صورت معمول وابسته به کنش‌های اجتماعی با دیگران است و زنان در کنش اجتماعی. دارای نقش فرد وابسته یا با ملاحظه نسبت به دیگری هستند، مانند صفات دلسوز، شکیبا، مهربان، خوش‌برخورد و...

- صفات منسوب به زنان، به صورت معمول، در محیط‌های اولیه (مانند خانواده) ارزش زیادی دارند و در محیط‌های کاری، به عنوان شاخص کارآیی مطرح نمی‌شوند.

- صفات زنانه انطباق با خواست و تمایل دیگری را در خود نهفته دارند و متابعت از دیگری و انفعالی بودن زنان را در کنش متقابل نشان می‌دهد.

مردان در کلیشه جنسیتی زنانه با زنان تفاوت چشمگیری دارند، اما با وجود این میانگین امتیازات منسوب به مردان اکثراً بیشتر از حد متوسط طیف است. به غیر از چند استثنا که مردان در برابر زنان، دموکرات در نظر گرفته شده‌اند، دارای ویژگی‌های فرد مستبد هستند.

در کلیشه‌های غیرجنسیتی که میانگین امتیازات متعلق به زنان و مردان، تفاوت مهمی با یکدیگر ندارند، برخی از ویژگی‌ها مشاهده می‌شود که برای انجام فعالیت‌های شغلی و در عین حال برای بهبود عملکردهای عمومی زندگی مهم هستند. این ویژگی‌ها در جامعه و در محیط خانوادگی به صورت مثبت در نظر گرفته می‌شوند. می‌توان احتمال داد که وجود پاسخ‌دهندگان دانشجو بر چنین نگرشی مؤثر بوده است، زیرا این صفات در محیط‌های درسی نیز مطلوب هستند، صفاتی مانند دقت، پشتکار، هوش، منطق و... در هر صورت، نکته جالب در مورد صفاتی که از حیطة توانایی‌های جسمانی خارج شده‌اند، این است که زنان و مردان به شکلی برابر، از آنها برخوردار هستند. این نکته می‌تواند نشان‌دهنده تغییرات نگرشی در جامعه نسبت به زنان و مردان باشد.

برگرفته از کتاب: دگرگونی در نقش زنان

نویسنده: دکتر شهلا اعزازی